

بعد بازیگری شما در کار تصویر دارد؟

بله صد در صد دارد، ببینید مثلاً یک نقاشی که کار دیواری می‌کند اگر در دفترش طراحی نکند و طراحی را یاد نگرفته باشد و یا هر روز تمرین طراحی نکند قطعاً دستش ضعیف خواهد شد و نقاش خوبی نخواهد بود. در هنرهای دراماتیک هم به همین شکل است. اگر بازیگر روی صحنه تئاتر نرود، کشف شهود نکند و به صورت زنده اجرا نکند و اتودهای مختلفی نداشته باشد، نمی‌گویم نمی‌تواند در بازیگری رشد کند ولی آن بیس اولیه بازیگری اش شکل نمی‌گیرد. چون تصویر به ما این اجازه را نمی‌دهد که یک نقش را از ابتدا تا انتها به صورت زنده بازی و کشف کنیم چرا که مدام به ما کات می‌دهند و این کات دادن مدام ما را از نقش جدا می‌کند اما تئاتر این فرصت را به بازیگر می‌دهد تا کشف کند و خودش را پیدا و انرژی‌های درونی خودش را آزاد کند ضمن اینکه بیشتر یاد بگیرد. امروز کاملاً مشهود است که بازیگرهای قدیمی تئاتر مان بازیگرهای بسیار قابل‌هستند و این به خاطر تکرار روی صحنه بودن است.

تمرینات نمایش چقدر طول کشید؟

حدود یک ماه و نیم تمرین داشتیم هفته‌ای ۳ جلسه و هفته‌های آخر یک مقدار تعداد جلسات بالاتر رفته بود و فشار تمرینات بیشتر بود. **با توجه به اینکه اثر ترکیبی از سبک رئالیستی و ناتورالیستی است و اینکه شاید این روزها مخاطب بدنبال آثار پرطمطراق تر است از ریسک موجود در این اجرا بگویند.** حقیقتاً من، آقای عطایی و آقای شریفی به این نمایش خیلی خوشبین بودیم و می‌دانستیم که مخاطب را جذب و در نهایت کار خوبی از آب در خواهد آمد. این شیوه ناتورالیستی که سعی کردیم بیشتر خودمان باشیم و جلوی تیق‌ها یا کارهای اضافه را نمی‌گیریم چرا که می‌خواهیم کاملاً واقعی باشیم روی صحنه اصولاً مخاطب خاص خودش را همیشه دارد. هر چقدر هم که کارهای پرطمطراق در دوره‌های بیشتر مورد توجه مخاطب باشند باز مردم با کارهایی که حرف امروز و دغدغه امروز را دارند همزاد پنداری می‌کنند و قطعاً می‌آیند و می‌بینند.

در این اجرا باز خورد مخاطبان را چگونه دیدید؟

با توجه به اتفاقاتی که از شروع اجراهای ما افتاده مثل اتفاقی که برای پسپایانی افتاد روحشان شاد و همینطور آقای مهرجوی عزیز که واقعا هم روی روحیه خود ما تاثیر زیادی گذاشت و هم روی مخاطبان مان برای همین یک هفته اول یک مقداری سخت بود اما این موتور چرخید و از روز پنجشنبه و جمعه تعداد مخاطبان مان بسیار زیاد شد و بسیار راضی از سالن بیرون می‌روند و حال دلشان بهتر می‌شود. پدر و پسری به تماشای اجرای ما آمده بودند و می‌گفتند که یک هفته حال ما خیلی بد بود، هیچ وقت فکر نمی‌کردیم که یک نمایشی با این سبک بتواند حال ما را این قدر خوب کند چرا که این تئاتر ژانر کم‌دی ندارد اما فکر می‌کنم به دلیل همان همزاد پنداری و اینکه مردم حس می‌کنند این نمایش حرف دل آنها را می‌زند حال شان خوب می‌شود.

یک شعار مشهور بین هنرمندان و حرفه‌ای وجود دارد که می‌گویند show must go on در ایران چقدر به این شعار اعتقاد دارند و اساساً چقدر می‌شود به این شعار عمل کرد؟

اینکه هنرمندان چقدر به این شعار باور داشته باشند را نمی‌دانم اما خود من به آن عقیده دارم. همیشه می‌گویم که در جنگ‌های جهانی، هجوم طاعون، قرون وسطی و در بدترین شرایطی که انسان‌ها گذراندند هم هنرمندان و هم مردم عادی ازدواج کردند و بچه‌دار شدند، هنرمندان به کارشان ادامه دادند، اگر تئاتری بود به روی صحنه رفت اگر فیلمی بود ساخته و اگر متنی بود نوشته شد تا تاریخ هنر ما ساخته شود. تاریخ منتظر ما نمی‌ماند و حرکت می‌کند و این هنر و هنرمند است که صدمه می‌بیند و در نهایت آن مردم هستند که نمی‌توانند در آینده بدانند که هنرمندان در تاریخی که مثلاً فاجعه‌ای وجود داشته یا اتفاق ناگواری رخ داده چه کرده‌اند. بنابراین show must go on

سخن پایانی

تعداد تئاتر بین‌های یک مملکت نشان‌دهنده ارزشی است که جامعه برای هنر و فرهنگ آن مملکت قائل است. شما اگر به روسیه بروید تئاترهایی می‌بینید که ۳۰ سال است به روی صحنه هستند و مخاطبشان را از دست نداده‌اند. ما برای حفظ فرهنگ و هنر مان باید تئاتر ببینیم و حرف هنرمندان را بشنویم، نه فقط تئاتر، بلکه باید به گالری‌ها برویم و ببینیم مجسمه‌سازها و نقاش‌های مان چه ساخته‌اند، چه کشیده‌اند و چه دغدغه‌هایی دارند. باید قبول کنیم که هنرمند احتمالاً یک قدم جلوتر از مردم زمانه خودش است. به هنرمند اعتماد کنیم و به او بها بدهیم و هنر و هنرمند را چیزی جدایی از جامعه ندانیم. چرا که هنر هم مانند بقیه مشاغل است و باید برایش ارزش قائل شد. من فکر می‌کنم که مردم ما باید تئاتر ببینند و کمی بیشتر با تئاتر آشنا شوند.



کار آقای سهراب حسینی بود و سال ۹۱ در سالن انتظامی اجرا رفت. دو سال بعد از آن به پیشنهاد آقای حسین کیانی در نمایش «مضحک‌ه شبیه قتل» بازی کردم که حدود صد و چند اجرا در طی یک سال داشت و از آنجا دیگر سالی یک یا دو بار اگر متن خوبی پیشنهاد شود حتماً سعی می‌کنم که روی صحنه رفتن را در کنار کار تصویر حفظ کنم.

شروع همکاری شما با این پروژه به چه شکل بود؟

ما من از طرف مجری طرح آقای شهاب شریفی تماس گرفته شد و متن را برایم فرستادند. پس از خواندن متن به آقای عطایی گفتم که من خیلی طرفدار متن‌های رئالیستی نیستم ولی از آنجایی که این متن یک دغدغه‌مند بود و حرف‌هایی برای گفتن داشت ایفای نقش را قبول کردم.

برای بازی یک متن دغدغه‌مند آیا بدنبال ما به ازای بیرونی بودید یا مجموعه‌ای از مشاهدات تان را استفاده کرده‌اید؟

ببینید مسئله دغدغه‌مندی در واقع مربوط به متن است و به بازیگر مربوط نمی‌شود. در متن به این دغدغه‌ها از زبان کاراکترها اشاره شده و ما آن را در نمایش مشاهده می‌کنیم. نمی‌توانم بگویم که از ما به ازای بیرونی استفاده کردم چرا که دغدغه‌های مطرح شده دغدغه روزمره همه ماست، مایی که در قشر متوسط جامعه زندگی می‌کنیم و حال اگر ازدواج کرده باشیم یا یک شخصی مثل من حتماً به نوعی دغدغه‌های مشابهی را تجربه کرده‌ایم. بنابراین همزاد پنداری با این نقش آنقدر سخت نبود که من بخواهم ما به ازای در اجتماع برای آن پیدا کنم یا از کسی بخواهم برای این نقش وام بگیرم. تلاش کردم تا آنچه که بود را از فیلتر خود عبور دهم و به خود نقش کمی نزدیک‌تر شوم و در واقع از نگاه نقش به متن نگاه کنم.

این تداوم کار تئاتر در کنار تصویر آیا تاثیر افزوده‌ای روی

آلمانی حقیقت داشت: صحنه تئاتر همچون بندی است که بندباز غیر حرفه‌ای را از خود به زمین می‌اندازد. ولی این آدم‌ها آمده‌اند که این بند را به طور کل قیچی کنند و تیشه به ریشه تئاتر بزنند. البته باز هم باید بگویم که مشکل خود ما هستیم و از ماست که بر ماست. چرا که این افراد شاید در دنیای مجازی شناخته شده باشند اما باز هم شخصی به نام کارگردان تئاتر بوده که به آنها اجازه می‌دهد، روی صحنه بیایند. در واقع این خود ما هستیم که می‌خواهیم تیشه به ریشه خود بزنیم. یک تعریف اشتباهی در این مملکت جا افتاده است. ما فکر می‌کنیم هر کسی جلوی دوربین بیاید و روی صحنه راه برود را می‌توان بازیگر نامید. اما در واقع این طور نیست. خیلی از افراد تجربه بازی در صحنه را دارند اما بازیگر نیستند و خیلی وقت هم هست که روی صحنه نرفته‌اند. چند وقت قبل بازیگری مهمان یک برنامه تلویزیونی بود. این فرد حتی نمی‌توانست یک دقیقه در رابطه با بازیگری صحبت کند و سواد حرف زدن در این رابطه را نداشت. از شما می‌پرسم، آیا ما باید به ایشان بگویم بازیگر؟ اگر به ایشان بگویم بازیگر و به استاد اکبر زنجانی‌پور هم بگویم بازیگر، ما در حال خیانت به واژه بازیگر هستیم.

ویدا جوان:

برای حفظ فرهنگ و هنر مان باید تئاتر ببینیم

مخاطب شما را بیشتر از طریق تصویر می‌شناسد لطفاً از پیشینه تئاتری تان بیشتر بگویند.

شروع آموزش بازیگری من از آموزشگاه استاد سمندریان بود و تمام کلاس‌ها و وورک‌شاپ‌هایی که بعد در آنها شرکت کردم مربوط به تئاتر بودند. از بازیگری در نگاه برشت که اساتید خارجی داشت تا اساتید ایرانی و همایش‌هایی که مکتب تهران برگزار کرد، همه بیس تئاتری مرا شکل دادند. اولین اجرای من متنی به نام «یک پرده تا همیشه»